

اختیار ولیّ امر در قانون گذاری

○ محمد مؤمن قمی



چکیده

ولایت امر به معنای اداره امور جامعه اسلامی است و اداره جامعه مستلزم تأسیس نهادهای لازم و وضع قوانین و صدور احکام در مواردی است که حکم شرعی وجود نداشته باشد. نویسنده پس از این مقدمه با استناد به ادله شرعی اثبات می کند که اولاً، ولیّ امر به اقتضای ولایت خود حق دارد و بلکه موظف به وضع قانون و تأسیس نهادهای لازم برای اداره جامعه است. ثانیاً مردم نیز شرعاً مکلف به اطاعت از احکام صادره و قوانین موضوعه از جانب ولیّ امر بسان دیگر احکام و قوانین شرعی هستند.

کلید واژگان: ولایت امر، جامعه اسلامی، قانون گذاری

خداوند متعال احکام تکلیفی مختلفی اعم از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه را برای مردم وضع کرده است، لزوم امتثال این احکام، بسیار روشن است. در این میان گاهی در اداره جامعه اسلامی مصالح و مفاسدی به نظر ولیّ امر می‌رسد و براساس آنها به وضع قوانین و احکام الزامی می‌پردازد که اثری از آنها در احکام دین مشاهده نمی‌شود. برای مثال، بر تمام افراد جامعه اسلامی لازم است که برای سفر به کشور دیگر، گذرنامه رسمی به همراه داشته باشند که در آن، مقصد سفر و حتی اجازه ورود به آن کشور و تاریخ ورود و خروج او ثبت شده باشد. ضرورت حرکت رانندگان و سائقان از سمت راست خیابان، یا توقف در پشت چراغ قرمز نیز از همین قبیل است. ممکن است ولیّ امر مصلحت بداند که راه‌ها و جاده‌های داخل کشور اسلامی گسترش یابند و چه بسا که لازمه گسترش جاده‌ها تصرف در مال کسی باشد که راضی به این کار نیست، یا شاید ولیّ امر واردات کالایی خاص را از کشور یا شرکتی خاص به ضرر مصالح جامعه اسلامی بداند و حکم به عدم ورود آن کند. این امور از مواردی است که ممکن است در هر زمانی پیش آید و ولیّ امر حکم به لزوم مراعات آنها کند.

در این نوشتار دو موضوع اساسی را بررسی می‌کنیم:

۱. جواز اقدام ولیّ امر به قانون گذاری.

۲. وجوب امتثال و اطاعت مردم از این قوانین همانند قوانین صادر شده از

شارع مقدس.

قانون گذاری از سوی ولیّ امر

در اصل جواز جعل قوانین یاد شده از سوی ولیّ امر، هیچ شکئی وجود ندارد؛ زیرا طبق مباحث گذشته، مشخص شد که خداوند متعال او را ولیّ و رهبر امت اسلامی

قرار داده است. دلالت آیات متعدد و روایات قطعی متواتر بر ثبوت این ولایت و قیومیت و رهبری بسیار روشن است و یکی از ملزومات اعمال ولایت الهی از سوی ولی، آن است که او براساس مصالحی گاهی ناچار از جعل قوانین و الزامات مذکور می شود؛ اگر چه به هیچ یک از آن قوانین در ادله الهیه از جهت نفی و اثبات اشاره ای نشده باشد. بنابراین چون خداوند این ولایت امر را قرار داده است و چنین تصمیماتی، لازمه و مقتضی اعمال ولایت است، پس مقتضای مشروعیت ولایت ولی امر این است که وضع این قوانین برای او جایز و مشروع باشد و چگونه جایز نباشد؛ در حالی که وضع این قوانین، اجرای عملی ولایت امر و از لوازم جدایی ناپذیر آن است؟

یک اشکال و دو پاسخ: ممکن است گفته شود که این سخنان براساس اطلاق ادله ولایت و قیومیت است، اما ادله ای هم وجود دارد که مشورت در جعل قانون را بر ولی امر واجب کرده و این ادله، مانع اقدام او به وضع قوانین می شود و او در قانون گذاری ناچار از مشورت است.

پاسخ اول: بحث مشاوره در امور جمعی در قرآن شریف در دو مورد ذکر شده است:

یک بار در سوره شورا که خداوند در مقام شمارش اوصاف مؤمنان فرموده است:

والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون؛

و آنان که امر خدایشان را اجابت کردند و نماز به پاداشتند، و کارشان را با مشورت یکدیگر انجام می دهند، و از آنچه روزی شان دادیم، انفاق می کنند.^۱

این آیه در مورد امور جاری بین خود مؤمنان است و هیچ نظری به امر ولایت ولی امر ندارد. همچنین دلالت آیه بر بیشتر از نیکو شمردن این صفت نیست و به

۱. سوره شوری، آیه ۳۸.

هیچ وجه بر وجوب آن دلالت نمی‌کند و ظاهراً هیچ کس در این آیه به وجوب مشورت نظر نداده است.

آیه دیگری در باره مشاوره در سوره آل عمران است که خداوند متعال خطاب به رسول گرامی اسلام (ص) فرموده است:

فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَكَ الْغُلَاقُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛

به سبب رحمت خداوند بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تند خو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان طلب آموزش کن و در کارها با آنها مشورت کن، لیکن آنچه را که تصمیم گرفتی، با توکل به خدا انجام بده که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

در این آیه شریفه خداوند متعال به رسول خدا (ص) به مشاوره با مؤمنان امر کرده است و بدون شک مشاوره آن حضرت در اموری است که در اختیار او و مقتضای ولایت امری اش بود و به همین سبب، ممکن است از این آیه وجوب مشورت ولی با امت اسلامی استفاده شود.

اما انصاف آن است که دلالت آیه بر وجوب ناتمام است؛ زیرا آیه شریفه براساس آنچه از تفاسیر به دست می‌آید، در ضمن آیات وارد شده بعد از پایان غزوه احد نازل شد. آغاز این غزوه همراه با کار شکنی عبدالله بن ابی و عدم شرکت او و همراهانش در جنگ بود و پایان آن به شهادت هفتاد نفر از مؤمنان و از جمله حمزه سید الشهداء و شکست سپاه اسلام، وارد آمدن زخم‌های زیاد و سنگین بر امیر مؤمنان (ع) و حتی مجروح شدن رسول خدا (ص) و شایعه خبر قتل ایشان و فرار مؤمنان و باقی ماندن اجساد شهدا در میدان جنگ، انجامید. منافقان زبان به سرزنش مسلمانان گشوده بودند، در چنین وضعیتی این آیه شریفه نازل شد. صدر آیه تکریم و

تمجید از نرمش و مدارای رسول خدا(ص) و تند خو نبودن ایشان است و یاد آوری این نکته که این صفات پسندیده از نعمت های الهی بر آن حضرت بوده و همین صفات سبب اجتماع مسلمانان پیرامون نبی اکرم(ص) و متفرق نشدن آنان از گرد آن حضرت شده است. پس از بیان این مطالب، خداوند به رسول خدا(ص) امر کرده تا از گناهان مردم بگذرد و برای ایشان طلب استغفار کند و مشاوره کردن با آنها را در امور با «فا»ی تفریع، عطف کرده است. مشاوره مطرح شده در آیه نشان دهنده احترام و اکرام فراوان مؤمنان از سوی خداوند و رسول اکرم(ص) است و شاید دستور به مشاوره، با هدف حاصل شدن وفاق و اجتماع مؤمنان بعد از حوادث غزوه احد باشد. در آیه هیچ عمومی وجود ندارد که دلالت بر وجوب مشاوره رسول خدا در تمام موارد داشته باشد، بلکه حتی بعید نیست که ظهور امر در وجوب همین مورد مطرح شده در آیه را نیز رد کنیم؛ زیرا در گذشته بیان کردیم که امر به مشورت فرع بر اعمال مدارا و نرمش رسول خدا(ص) با مؤمنان است. در واقع خداوند متعال فرموده است: «ای رسول(ص)، از آنجا که اخلاق تو همراه نرمش و مدارا با مؤمنان و بدون تندی و خشونت است، مقتضای چنین اخلاق نیکویی آن است که از گناهان و خطاهای مؤمنان بگذری و با ایشان در امور مشورت کنی»، و این تعبیر از آیه شریفه، بر بیش از نیکو بودن مشورت و استحباب آن اقتضا ندارد.

پاسخ دوم: بر فرض که وجوب مشورت ولیّ امر با عقلای مؤمنان قبل از هر گونه تصمیمی، مسلم گرفته شود، نهایت مطلبی که به دست می آید این است که تصمیمات ولیّ امر مشروط به مشورت با مؤمنان باشد، اما صحت تصمیمات ولیّ امر در اموری که آنها را به مصلحت امت اسلام می داند، و لو بعد از مشورت، به هیچ وجه با آیه تنافی ندارد، بلکه همان طور که گفته شد، از آنجا که این تصمیمات از لوازم اعمال ولایت است، همانند دیگر تصمیماتی که مصلحت امت در عمل به آن است، اتخاذ آنها نیز به دست ولیّ امر است.

همان گونه که از اختیارات ولیّ امر بلکه از وظایف او، وضع قوانین در امور مربوط به اداره امت است، همچنین می‌تواند مؤسسات و ادارات اصلی و فرعی و وزارتخانه‌ها و نهادهایی برای قانونگذاری و قضاوت را تأسیس کند. تأسیس این مؤسسات، مصداق اعمال ولایتی است که برای ولیّ امر ثابت است. پس از ایجاد مراکز یاد شده نیز چه بسا به احکام خاصی برای هر یک از این ادارات و مؤسسات نیاز باشد که هیچ اشاره‌ای در کتاب و سنت به آن نشده است، در اینجا نیز ولیّ امر می‌تواند احکام خاص مورد نیاز آنها را وضع کند. بی‌هیچ شبهه‌ای، اعمال ولایت به صورت صحیح و مطلوب، جز با وضع این گونه احکام ممکن نیست و این مقتضای ولایت و از لوازم اجرای آن و از اختیارات ولیّ امر یا از وظایف اوست.

بر این اساس، بر عهده ولیّ امر است که وظایف عموم مسلمانان یا جمع خاصی از آنها و نیز وظایف هر یک از متولیان امور در مراکز و مؤسسات اصلی و فرعی را بر اساس جایگاه و موقعیتی که به آنها محول شده، تعیین کند.

و جوب اطاعت مردم از احکام ولیّ امر

بعد از آنکه ولیّ امر حکمی از احکام مذکور را انشا کرد، بر عهده امت اسلامی است که از آن اطاعت کند و اطاعت کردن از این احکام همانند سایر احکامی که در قرآن و سنت آمده، به دو دلیل واجب است:

دلیل اول: اطاعت از احکام مذکور مقتضای ولایت امر و رهبری مردم از طرف خداوند است که با ادله معتبر قطعی ثابت شد. ولایت و رهبری امت، یعنی اداره امور آنان و این در عمل محقق نخواهد شد مگر اینکه آنچه ولیّ امر برای اداره امور امت لازم می‌داند، محقق گردد، و گرنه اداره امور بی معنا خواهد بود.

به طور کلی، رهبری و سرپرستی و ولایت اقتضا می‌کند که رعایت همه تصمیماتی که رهبر گرفته، لازم باشد و تمام احکام و قوانینی که وضع می‌کند،

واجب الاطاعه باشند.

دلیل دوم: تمام دلیل های معتبر و متعددی که از قرآن و سنت برای اثبات ولایت ولی امر بیان شد، بر وجوب اطاعت از احکام او نیز دلالت می کنند؛ مانند:

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند و رسول و از صاحبان امرتان، اطاعت کنید.

این آیه شریفه بر وجوب اطاعت از رسول خدا (ص) و ولی امر دلالت می کند و روایات متعددی دلالت دارد که مراد از ولی امر، امامان معصوم (ع) هستند که همانند رسول خدا (ص) ولی امر مسلمین اند و اطاعت از همه آنان واجب است. برای اطاعت آنان، دو معنا تصور شده است: الف) اطاعت از ائمه (ع) در احکام الزام آور خداوند که آنان بیان می کنند؛ ب) اطاعت از ایشان در آنچه خود ائمه (ع) به آن امر و یا از آن نهی می کنند. اگر ما وجود چنین اطلاقی را برای آیه شریفه بپذیریم، باز دلالت آیه بر وجوب اطاعت از معصومان در اوامر نوع دوم یقینی و حتمی است؛ چون اطاعت از این اوامر، اطاعت از خود ایشان است، اما ممکن است ادعا شود که اطاعت از ائمه (ع) در احکام شرعی، اطاعت از خداوند است و نه اطاعت از ولی امر و بعید نیست که راز تکرار لفظ «اطیعوا» اراده همین معنی یعنی وجوب اطاعت از مطالبات و دستوره های خود ائمه (ع) باشد. در هر صورت، دلالت آیه شریفه بر وجوب اطاعت از اولیای امر در اوامر شخصی ایشان، یقینی است.

روایات متعددی نیز با دلالت های روشن بر این وجوب دلالت دارند و این روایات، یا در مقام بیان این نکته اند که مراد از اولی الامر در آیه شریفه، ائمه معصوم (ع) هستند و یا در مورد وجوب ابتدایی اطاعت از آنان وارد شده اند؛ از جمله:

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

قال : سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل «يا أيها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول و أولي الامر منكم ، احزاب ، آیه ٧» : فقال (ع) : نزلت في علي بن ابي طالب و الحسن و الحسين (ع)

فلما قبض رسول الله (ص) كان عليّ أولى الناس بالناس لكثرة ما بلغ فيه رسول الله (ص) و إقامته للناس و اخذه بيده ، فلما مضى عليّ لم يكن يستطيع عليّ (ع) و لم يكن ليفعل ان يدخل محمد بن علي و لا العباس بن عليّ و لا واحداً من ولده إذا لقال الحسن و الحسين (ع) : إنّ الله تبارك و تعالى انزل فينا كما انزل فيك فامر بطاعتنا كما امر بطاعتك و بلغ فينا رسول الله كما بلغ فيك و اذهب عتاً الرجس كما اذهب عنك ، فلما مضى عليّ (ع) كان الحسن (ع) أولى بها لكبره ، فلما توفى لم يستطع ان يدخل ولده و لم يكن ليفعل ذلك و الله عز وجل يقول : «و أولوا الارحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» فيجعلها في ولده إذا لقال الحسين (ع) : امر الله بطاعتي كما امر بطاعتك و طاعة ابيك و بلغ في رسول الله كما بلغ فيك و في ابيك و اذهب الله عتّى الرجس كما اذهب عنك و عن ابيك ، فلما صارت إلى الحسين (ع) لم يكن أحد من اهل بيته يستطيع ان يدعى عليه كما كان هو يدعى عليّ اخيه و عليّ ابيه (ع) لو اراد ان يصرف الامر عنه و لم يكونا ليفعلنا .

ثم صارت حين افضت إلى الحسين (ع) فجرى تاويل هذه الآية : «و أولوا الارحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» ثم صارت من بعد الحسين لعليّ بن الحسين ثم صارت من بعد عليّ بن الحسين إلى محمد بن عليّ (ع) وقال : الرجس هو الشكّ و الله لان شكّ في ربّنا أبداً؛^٣

ابو بصير می گوید : از امام صادق (ع) در مورد آیه : «يا أيها الذين آمنوا اطيعوا

٣ . کافی ، باب ما نص الله ورسوله على الائمة ، ج ١ ، ص ٢٨٦-٢٨٨ ، ح ١ .

الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم»، سؤال کردم، فرمودند: در مورد
 علی بن ابی طالب(ع) و حسن و حسین(ع) نازل شده است. هنگامی که
 رسول خدا(ص) از دنیا رحلت فرمودند، علی(ع) برترین مردم برای رهبری
 جامعه بود و این به سبب فراوانی سخنانی بود که رسول خدا(ص) در مورد
 آن حضرت به مردم ابلاغ کرده و در میان مردم دست او را گرفته و به عنوان
 رهبر معرفی کرده بود. پس هنگامی که زمان وفات علی(ع) فرا رسید، او
 نمی توانست و هرگز این عمل را انجام نمی داد که محمد بن علی و یا عباس
 بن علی و یا هیچ یک از اولاد خود را به رهبری امت منصوب کند؛ زیرا در
 این هنگام حسن و حسین(ع) به علی(ع) می گفتند: خداوند متعال همان
 گونه که آیه را در مورد شما نازل کرده، در مورد ما نیز نازل کرده و چنان که
 به اطاعت از شما امر کرده است، به اطاعت از ما نیز امر کرده و رسول
 خدا(ص) همانند شما اخبار ولایت امری ما را هم به مردم ابلاغ کرده و
 رجس و ناپاکی از ما نیز همانند شما زدوده شده است. پس زمانی که علی(ع)
 رحلت کرد، امام حسن به سبب بزرگ تر بودن از امام حسین(ع) برترین
 مردم برای تصدی مقام رهبری و ولایت امری بود. پس هنگامی که زمان
 وفات امام حسن(ع) فرا رسید، ایشان نمی توانست و هرگز چنین عملی را
 انجام نمی داد که پسرش را به عنوان ولی امر مسلمین معرفی کند و
 نمی توانست به سبب آیه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله؛
 خویشاوندان بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا، مقدم شده اند»، ولایت را
 در فرزند خود قرار دهد؛ زیرا امام حسین(ع) می گفت: خداوند همان گونه
 که به اطاعت از تو و پدرت امر کرده، به اطاعت از من نیز امر کرده است و
 همان گونه که رسول خدا(ص) ولایت امری تو و پدرت را به مردم ابلاغ
 کرده است، رهبری و ولایت امری مرا نیز به مردم رسانده است و خداوند

مانند تو و پدرت رجس و ناپاکی را نیز از من زدوده است. پس زمانی که امر ولایت به امام حسین (ع) رسید هیچ یک از اهل بیت او نمی توانستند علیه حسین (ع) مدعی این مقام باشند و آن گونه که امام حسین (ع) اگر پدر یا برادرش می خواستند ولایت را از او به شخص دیگری منتقل کنند - که هرگز چنین نمی کردند - مدعی آن بود. سپس ولایت امر به حسین (ع) انتقال یافت و تأویل آیه «و أولوا الارحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» مشخص شد. بعد از امام حسین (ع) امامت به علی بن الحسین (ع) و پس از وی به محمد بن علی (ع) انتقال یافت. امام فرمود: رجس به معنای شک است و به خدا قسم ما هرگز در پروردگاران شک نکردیم.

امام صادق (ع) از میان فرزندان امام حسین (ع)، فقط علی بن الحسین زین العابدین (ع) و پسرش امام باقر را ذکر کرد و نام شریف خود را ذکر نکردند که شاید به جهت تواضع و ادب ایشان بوده است، و گرنه هیچ شکمی نیست که امام صادق (ع) و اولاد معصوم ایشان تا امام دوازدهم، همه مراد آیه مبارکه اند. دلالت این صحیحه در همان محدوده دلالت آیه شریفه است، علاوه بر آن که به صورت نص و صریح اولی الامر را به امامان معصوم تفسیر می کند.

۲. معتبره حسین بن ابی العلاء:

قال: ذكرت لأبي عبد الله (ع) قولنا في الأوصياء أن طاعتهم مفترضة، قال: فقال (ع): نعم، هم الذين قال الله تعالى: «أطيعوا الله واطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم، نساء، آیه ۵۹» و هم الذين قال الله عز وجل: «أئما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا، مائده، آیه ۴۹»؛^۴

حسین بن ابی العلاء می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: نظر ما در مورد

۴. کافی، باب فرض طاعة الائمه، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۷.

اوصیای رسول خدا(ص) آن است که اطاعت از ایشان واجب است. حضرت صادق (ع) فرمود: بله، ایشان همان کسانی هستند که خداوند متعال در مورد آنان فرموده است: «از خداوند و از رسول او و از صاحبان امر که از خود شما هستند، اطاعت کنید» و همچنین آیه «به درستی که ولیّ و رهبر شما خداوند و رسول او و کسانی اند که ایمان آورده اند»، در مورد ایشان نازل شده است.

این صحیحه اولاً با پاسخ مثبت آن حضرت در تأیید نظر راوی و ثانیاً با ذکر آیه اوّل و تطبیق آن بر ائمه (ع) و تفسیر اولی الامر مذکور در آیه به ایشان دلالت می کند که اطاعت از اوصیاء که بی شک همان امامان معصوم هستند، واجب است. هر دو جمله بر وجوب اطاعت از اوامر شخصی امامان معصوم (ع) که در مقام اعمال ولایت صادر می کنند، نیز دلالت دارد.

۳. معتبره ابی الصباح کنانی:

قال: قال أبو عبد الله (ع): نحن قوم فرض الله عزّوجلّ طاعتنا، لنا الانفال و لنا صفو المال...؛^۵

ابی الصباح کنانی از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: ما قومی هستیم که خداوند عزّوجلّ اطاعت از ما را واجب کرده است و انفال و اموال برگزیده برای ماست ...

دلالت حدیث بر وجوب اطاعت از ائمه، روشن و واضح است.

۴. صحیحه زراره از امام باقر (ع):

عن ابی جعفر (ع) قال: ذرّوة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشیاء و رضا الرحمن تبارك و تعالی، الطاعة للإمام بعد معرفته. ثمّ قال: إنّ الله تبارك و

تعالی یقول: «من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلناك عليهم حفیظاً، نساء، آیه ۸۳»^۶؛

امام باقر(ع) فرمود: بالاترین امور و کلید هر کار و دروازه همه اشیا و رضایت خداوند رحمان تبارک و تعالی، اطاعت از امام پس از شناخت اوست. سپس فرمود: خداوند متعال فرموده است: «هرکس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکس روی گرداند، ما تو را برای نگرهبانی از ایشان نفرستاده ایم».

دلالت این حدیث نیز بر وجوب اطاعت از امامان(ع) به خصوص پس از استشهاد امام(ع) به آیه مذکور، روشن است. این روایات نمونه ای از روایات متعددی است که بر وجوب اطاعت از فرمان های ولی امر جامعه اسلامی، دلالت دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی